

پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی - پژوهشی

شماره ۳

هزار و سیصد و تود و سه - تیمسال اول

• اصل رفتار و قاعده‌های آن در حقوق جنایی: یا رویکردی تطبیقی به حقوق ایران و انگلستان ۵

مهرداد رایجیان اصلی

• سازوکارهای حقوق کیفری ایران در زمینه اعمال حق دادخواهی کودکان بزه‌دیده ۲۹

امیرحوزه زینالی

• ارکان معاونت در الم ۵۲

قاسم محمدی - احسان عباس زاده امیرآبادی

• شباهت‌ها و تفاوت‌های تفسیر در حقوق جنایی ماهوی و شکلی ۷۵

علی تتجاسی

• ارزیابی ضمانت اجرای کیفری نسبت به اشخاص حقوقی ۹۷

محسن کتریفی - محمدجفر حبیب‌زاده - محمد فرجیها

• جرم سیاسی و تقسیم‌بندی حد - تعزیر ۱۲۲

رحیم نویهار



پژوهش‌کده حقوق



http://jclc.sdil.ac.ir/article_42591.html

سازوکارهای حقوق کیفری ایران در زمینه اعمال حق دادخواهی کودکان بزه‌دیده (حق بر شکایت کودک)

امیرحمزه زینالی*

چکیده:

براساس اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادخواهی حق مسلم هر فرد است، هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند به این‌گونه دادگاه‌ها دسترسی داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی منع کرد که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد. عبارت به کار رفته در این اصل همگی مطلق و بی‌قید و شرط است. بنابراین اصل اولیه بر این است که ناتوانی نمی‌تواند مانع از اعمال حق دادخواهی شهروندان شود؛ اما اجرای این حق مدنی در مورد گروه‌های خاصی از شهروندان به دلیل وضعیت خاص جسمانی و اجتماعی می‌تواند با موانعی روبه‌رو شود که کودکان و نوجوانان از جمله این گروه‌ها هستند. این موضوع در زمینه جرایم ارتكابی علیه کودکان به دلیل آثار سنگین بزه‌دیدگی و ضرورت‌های اجتماعی و انسانی راجع به حمایت از کودکان قربان جرم، اهمیت زیادی دارد. هر چند کودکی عامل سلب حق شکایت کودکان از جرایم ارتكابی علیه آنها محسوب نمی‌شود، اما با توجه به شرایط آسیب‌پذیر کودکان در ناتوانی از طرح دعوی کیفری و در راستای کاهش رقم سیاه جرایم ارتكابی علیه آنها، قانونگذاران، با اتخاذ رویکردی رفاهی به پیش‌بینی سازوکارهای حمایتی افتراقی در جهت اجرا و استیفای حق دادخواهی کیفری کودکان اقدام کرده‌اند. این موضوع در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ - به عنوان یکی از بزه‌دیده محورترین قوانین کیفری تاریخ قانونگذاری کیفری در ایران - نیز مورد توجه قرار گرفته است. بررسی این قانون و مقایسه آن با سایر قوانین و مقررات مجری در این زمینه مانند قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵ و قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲/۶/۳۱ و غیره و لوایح در حال تصویب بیش از هر چیز نشانگر ناهماهنگی، تعارض و سرگردانی در سیاست‌های تقنینی اتخاذی این حوزه است. این مقاله به بررسی موضوع‌های مذکور با رویکردی توصیفی - تحلیلی و بهره‌برداری از یافته‌های حقوق تطبیقی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها:

کودک، بزه‌دیده، دادستان، شکایت، سرپرست قانونی، سازمان مردم‌نهاد، سازمان بهزیستی، ولی قهری.

درآمد

جنبش حمایت از بزه‌دیدگان در سه دهه گذشته فرایندی را طی کرده است که در یک‌سوی آن شناسایی حقوق بزه‌دیدگان و استقرار و تضمین این حقوق به صورت عام و در سوی دیگر آن پیش‌بینی سازوکارهای حمایت از قربانیان جرایم خاص نظیر شکنجه، قاچاق انسان و تجاوز جنسی و گروه‌های خاص آسیب‌پذیر مانند زنان، سالمندان، ناتوانان ذهنی و جسمی و کودکان قرار دارد. در کنار واقعیت‌های جرم‌شناختی مبنی بر پیش‌گیری از بزه‌دیدگی ثانویه کودکان در فرایند کیفری و خارج از آن، نظام بین‌المللی حقوق بشر و جهانشمولی اصل حمایت ویژه از کودکان نیز در تسریع شناسایی حقوق کودکان بزه‌دیده و اتخاذ رویکرد افتراقی به آنها مانند کودکان بزه‌کار، بسیار تأثیرگذار بوده است.^۱ بر همین اساس، امروز این دیدگاه که کودکان به عنوان آسیب‌پذیرترین افراد در برابر بزه‌دیدگی، نیازمند توجه بیشترند، در تمام شعبات حقوق به رسمیت شناخته شده است. این رهیافت جرم‌شناختی در حقوق کیفری نیز تأثیر گذاشته و قانونگذاران کیفری، در حقوق کیفری ماهوی و شکلی به سمت شکل‌دهی یک سیاست حمایتی افتراقی در برابر بزه‌دیدگی اطفال حرکت کرده‌اند.^۲ البته پیش از شکل‌گیری مؤلفه‌های حمایتی ویژه در حقوق کیفری شکلی، در حقوق کیفری ماهوی، قانونگذاران، بسیاری از رفتارهایی را که از نظر روان‌شناسی و روان‌پزشکی و ارزش‌های جامعه بدرفتاری با طفل و کودک آزاری محسوب می‌شود. در یک رویکرد حداکثری به صورت ویژه جرم‌انگاری کرده یا حداقل به تشدید کیفر بزه‌کارانی اقدام کرده‌اند^۳ که بزه‌دیده آنها یک طفل است. تا سال ۱۳۸۱ این دو سازوکار به صورت پراکنده در قوانین ایران، مشاهده می‌شد. در سال ۱۳۸۱ با تصویب قانونی به نام «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» در نه ماده این سیاست تا حدودی متمرکز شد و قانونگذار طیف وسیعی از رفتارهایی را جرم‌انگاری کرد^۴ که کودک آزاری محسوب می‌شوند.

به طور کلی، حمایت ویژه از کودکان بزه‌دیده مانند طفل بزه‌کار در فرایند کیفری - یا آنچه که با عنوان آیین دادرسی کیفری نام می‌برند - با تأخیر مورد توجه حقوق کیفری قرار

۱. امیر حمزه زینالی، «جهانی شدن اصل حمایت ویژه از کودکان»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی ۳۵ (۱۳۸۸)، ۵۴.

۲. سعید مدنی قهفرخی و امیرحمزه، آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران (تهران: میزان، ۱۳۹۰)، ۱۲۶.

۳. امیرحمزه زینالی، «نوآوری‌های قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراروی آن»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی ۷ (۱۳۸۲)، ۶۰.

۴. امیرحمزه زینالی، فرایند و سازوکارهای انعکاس و دریافت اصل حمایت ویژه از کودکان در حقوق کیفری در دایرة‌المعارف علوم جنایی، مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی، به اهتمام علی‌حسین نجفی ابرندآبادی (تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۲)، ۹۹۶.

گرفته است. در راستای این توجه، معیار آسیب‌پذیری و شخصیت طفل سبب شده است که قانونگذاران کیفری در قبال وی رویکردی متفاوت با یک فرد بزرگسال داشته باشند و دادرسی خاص اطفال بزهکار تحت‌تأثیر این رویکرد امروزه کاملاً شکل گرفته و تثبیت شده است، اما در مورد دادرسی ویژه کودکان بزه‌دیده چنین نیست.^۱ برعکس دادرسی ویژه کودکان بزهکار، در مورد حمایت از کودک بزه‌دیده در آیین دادرسی کیفری یا حقوق جزای شکلی، رهنمودها^۲ و استانداردهای بین‌المللی اندکی وجود دارند^۳ و قانونگذاران نیز کمتر به

۱. امیرحمزه زینالی، دادرسی ویژه اطفال بزه‌دیده (مقاله ارائه شده در سمینار دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان، ارومیه، ۲۱ خرداد ۱۳۸۵).

۲. در زمینه رهنمودهای بین‌المللی نخست، باید از قطعنامه شماره ۴۰/۳۴ مجمع عمومی در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ نام برد که به موجب آن، مجمع عمومی سازمان ملل متحد «اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت» را مقرر کرد. دوم، باید مقرراتی را مدنظر داشته باشیم که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در کنوانسیون حقوق اطفال در قطعنامه شماره ۴۴/۲۵ به ویژه مواد ۳ و ۳۹ این کنوانسیون در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ مقرر کرده است. همچنین، پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق اطفال در مورد فروش اطفال و استفاده از آنها به منظور فحشا یا هرزه‌نگاری از اطفال که مجمع عمومی در قطعنامه شماره ۵۴/۲۶۳ به ویژه ماده ۸ این پروتکل در ماه مه سال ۲۰۰۰ مقرر کرد، قابل توجه است. سوم، مقررات اعلامیه وین در مورد جرم و عدالت که در قرن ۲۱ باعث بروز چالش‌های زیادی شد و به عنوان ضمیمه قطعنامه مجمع عمومی به شماره ۵۵/۵۹ در ۴ دسامبر سال ۲۰۰۰ در نظر گرفته شد، در خور توجه است در همین راستا، می‌توان به پیوست قطعنامه مجمع عمومی به شماره ۵۶/۲۶۱ در ۲۵ مه سال ۲۰۰۲ به ویژه از لحاظ طرح‌هایی که در آن در مورد شهود و بزه‌دیدگان و نیز عدالت اطفال سخن به میان آمده، اشاره کرد. چهارم، باید به سندی با عنوان «جهانی مناسب برای اطفال» اشاره کرد که مجمع عمومی در قطعنامه این مجمع به شماره ۲۷/۲ در ماه مه سال ۲۰۰۰ تدوین کرد. علاوه بر آن، می‌توان به قطعنامه مجمع عمومی به شماره ۱۹۹۶/۱۶ در ۲۳ ژوئیه ۱۹۹۶ اشاره کرد که به موجب آن، از شورای امنیت سازمان ملل درخواست شد که استانداردها و قواعد حاکم بر پیشگیری از جرم و عدالت کیفری در سازمان ملل متحد را ارتقا دهد و در نهایت باید به دو سند مهم در این زمینه یعنی اصول راهبردی در مورد عدالت برای اطفال بزه‌دیده و شهود مصوب شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد (۲۰۰۴) و راهبردهای سازمان ملل متحد در مورد اطفال بزه‌دیده و شهود (جولای ۲۰۰۶) اشاره کرد.

۳. کنوانسیون حقوق کودک که یک کنوانسیون الزام‌آور بین‌المللی و قاعده‌ساز است بر کودک بزهکار توجه داشته و در قالب مواد مختلف بر ضرورت و مؤلفه‌های دادرسی ویژه کودکان بزهکار تأکید می‌کند، اما به مسأله دادرسی ویژه اطفال بزه‌دیده خیلی کم‌رنگ پرداخته است و در این ارتباط مؤلفه‌های بسیار کمتری دیده می‌شود. هر چند در مورد اطفال بزهکار به صراحت در تمام مراحل و در کلیه فرایندهای دادرسی به مؤلفه‌های خاص حمایتی و اقتراقی اشاره کرده و به کشورها انجام اصلاحاتی را در این زمینه پیشنهاد می‌کند؛ اما به حمایت از طفل بزه‌دیده در فرایند کیفری خیلی کمتر توجه شده است. با این حال می‌توان با استفاده از بندها و موادی از کنوانسیون، خطوط کلی ضرورت حمایت از کودکان در فرایند کیفری را استخراج کرد. برای مثال، بند ۲ ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک «بر حق کودک به اظهارنظر در تمام مراحل رسیدگی قضایی مربوط به خود و فراهم کردن فرصت برای او تأکید می‌کند». این ماده نشان می‌دهد که باید شرایطی فراهم شود تا طفل بزه‌دیده بتواند در رسیدگی شرکت کند و دغدغه‌ها و نگرانی‌های خود را بگوید. بند ۳ ماده ۱۹ به حمایت از کودکان در مقابل تمام اشکال خشونت جسمی و روانی و صدمه و آزار و بی‌توجهی و رفتار توأم با سهل‌انگاری و غیره پرداخته و می‌گوید که «کشورها باید از پیشگیری، شناسایی، گزارش‌دهی، ارجاع، تحقیق، درمان و پی‌گیری موارد سوءرفتار با کودک و حسب مورد پشتیبانی از پیگرد قضایی را مورد توجه قرار دهند». در واقع، این ماده صریح‌ترین ماده کنوانسیون در مورد تکلیف دولت‌ها به این است که یک نظام خاص حمایتی را در مقابل کودک آزاری و اطفال بزه‌دیده اتخاذ کنند. در زمینه بهبود وضعیت کودک بزه‌دیده و کودکی که آسیب دیده و مورد آزار قرار گرفته است. ماده ۳۹ می‌گوید که «دولت‌ها باید در اتخاذ کلیه اقدامات مقتضی برای بهبود وضعیت جسمانی، روانی و ادغام اجتماعی کودکی که قربانی هر گونه بی‌توجهی، بهره‌کشی، آزار، شکنجه یا سایر اشکال رفتار یا تنبیه بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز است، تسریع کنند. مؤلفه دیگری که ماده ۳۹ بیان می‌کند، بحث حمایت‌های روانی، پزشکی و بازپروری کودکانی است که قربانی یک جرم شده‌اند.

این مسأله پرداخته‌اند و به تبع آن قانونگذار ایرانی نیز به این زمینه تا حدود زیادی بی‌توجه بوده است؛ اما در سال‌های اخیر با تدارک و تهیه لوایح قضایی به‌ویژه لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان^۱ و تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نشانه‌هایی از شکل‌گیری دادرسی ویژه کودکان بزه‌دیده در حقوق کیفری ایران آشکار شده است. در فرایند کیفری مرحله قبل از محاکمه یکی از حساس‌ترین مراحل رسیدگی برای اطفال بزه‌دیده محسوب می‌شود. زیرا که اولین برخورد بزه‌دیده با نظام عدالت کیفری، در همین مرحله صورت می‌گیرد. بزه‌دیدگی ثانوی به عنوان یکی از آثار بزه‌دیدگی، عمدتاً نتیجه کارکرد نامناسب متولیان تحقیق و تعقیب می‌باشد.^۲ یکی از مؤلفه‌های مهم در جهت ورود کودک بزه‌دیده و شمول اقدام‌های حمایتی پیش‌بینی شده برای او تعبیه سازوکارهایی برای طرح شکایت و دعوای کیفری است. این موضوع از آنجایی اهمیت دارد که کودک به دلیل ویژگی‌های آسیب‌شناختی قادر به استفاده از این حق یا اجرای کامل حق اعطا شده نیست. براساس اصل ۳۴ قانون اساسی ایران دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاه‌هایی منع کرد که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد. عبارت‌های به کار رفته در این اصل همگی مطلق و بی‌قید و شرط‌اند. بنابراین سن افراد و ناتوانی جسمی آنها نمی‌تواند مانع از اعمال حق دادخواهی شهروندان کودک محسوب شود. شاید بتوان گفت که مهم‌ترین حق شناخته شده در نظام‌های کیفری برای بزه‌دیده حق شکایت وی است، زیرا بدون آن ضربه بزرگی به معیارهای داری عادلانه و رفتار منصفانه با بزه‌دیده وارد می‌شود؛ اما با توجه به نداشتن شرط بلوغ در کودکان و با توجه به تشریفات قانونی پیش‌بینی شده آیا کودک بودن افراد، می‌تواند موجبات سلب حق شکایت کودکان در جرایم ارتكابی علیه آنها را فراهم سازد؟ با توجه به شرایط آسیب‌پذیر کودکان چه راهکارهای جانشینی جهت اجرای حق دادخواهی کودکان در زمینه جرایم ارتكابی علیه آنها وجود دارد؟ این موضوع از آنجایی اهمیت دارد

۱. این پیش‌نویس را نگارنده تهیه و پس از بحث کارشناسی در مرکز مطالعات توسعه قضایی و تأیید جلسه مسؤولان عالی قضایی در هیأت دولت تصویب و هم‌اکنون در مجلس شورای اسلامی در فرایند تصویب قرار گرفته است.

۲. بزه‌دیدگی ثانویه به بزه‌دیدگی اشاره دارد که نه به منزله نتیجه مستقیم فعل مجرمانه، بلکه از رهگذر واکنش‌های نهادها و افراد به بزه‌دیده روی می‌دهد. اگرچه این امکان وجود دارد تا بزه‌دیده در کلیه مراحل دادرسی مجدداً بزه‌دیده واقع شود؛ اما بزه‌دیدگی ثانوی معمولاً به دلیل عملکرد، افراد مسؤول دستوردهی برای آغاز فرایندهای عدالت کیفری و آیین دادرسی مربوط به آنکه دیدگاه بزه‌دیده را در نظر نمی‌گیرند، روی می‌دهد. اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم، عدالت برای بزه‌دیدگان، ترجمه علی شایان (قم: سلسبیل، ۱۳۸۴)، ۲۴.

که ماده ده قانون آیین دادرسی کیفری بزه‌دیده‌ای را که تعقیب مرتکب را درخواست می‌کند شاکی نامیده است و برای شاکی حقوق مختلفی را پیش‌بینی کرده است که حق درخواست جبران ضرر و زیان وارده یکی از آنهاست. یکی از مشکلات اساسی در بحث حمایت از اطفال بزه‌دیده نرخ سیاه کشف جرایم علیه اطفال است. اصولاً سازوکارهای حمایت از کودکان زمانی مؤثرند که جرم علیه آنها کشف شده باشد و از سوی دیگر کودک به عنوان شاکی وارد فرایند دادرسی کیفری شود؛ اما از آنجا که به علت صغر سن اطفال و وابستگی آنها به والدین و بزرگ‌ترها و دیگر عوامل، نرخ ورود اطفال بزه‌دیده به فرایند کیفری بسیار پایین است؛ پس ضروری است قبل از اتخاذ تدابیر حمایتی شکلی با اتخاذ تدابیری، نرخ کشف جرایم علیه اطفال را افزایش داد و امکان ورود اطفال به چرخه دادرسی را تسهیل نمود که تعبیه سازوکارهای اعمال و اجرای حق دادخواهی کودکان در دعاوی کیفری یکی از سازوکارهای مهم در این زمینه است.

این مقاله با رویکردی توصیفی و تحلیلی در چهارچوب مؤلفه‌های دادرسی ویژه کودکان بزه‌دیده به یکی از این مؤلفه‌ها که در راستای تسهیل ورود کودک بزه‌دیده به فرایند کیفری یا بهره‌مندی او از تدابیر حمایتی پیش‌بینی شده بسیار حیاتی و اولیه محسوب می‌شود، یعنی حق شکایت از جرایم ارتكابی علیه آنها به مراجع قضایی در حقوق کیفری ایران می‌پردازد. بدیهی است به فراخور بحث از یافته‌های حقوق کیفری تطبیقی نیز استفاده خواهد شد.

۱. امکان‌سنجی طرح شکایت از سوی شخص کودک بزه‌دیده

در نظام حقوق کیفری یکی از جهات شروع رسیدگی تحت‌تأثیر آموزه‌های فقه اسلامی از نظر تاریخی، نقش بزه‌دیدگان یا همان شکایت شاکی است. این دسته از افراد نقش مهمی در به حرکت درآوردن چرخه‌های فرایند عدالت کیفری دارند و در بسیاری از نظام‌های حقوقی نقش بزه‌دیده با این واقعیت همراه است که اغلب جرم‌ها و شمار گسترده‌ای از پرونده‌ها در پی شکایت بزه‌دیدگان به اطلاع پلیس می‌رسند.^۱ پیش از آنکه دولت در مفهوم جدید شکل گیرد، رسیدگی در مراجع کیفری شبیه رسیدگی در مراجع مدنی با شکایت زیان‌دیده از جرم بوده است. همان‌طور که خواهان دادخواست می‌دهد، در امر کیفری نیز بزه‌دیده به عنوان شاکی مداخله می‌کند.^۲ پس از شکل‌گیری دولت در مفهوم جدید که در آن دادستان در نقش

۱. مهرداد رایجیان اصلی، «بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنایی»، مجله حقوقی دادگستری ۵۲ و ۵۳ (۱۳۸۴)، ۱۰۲.

۲. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ براساس ماده ۶۸ قانونگذار با ضروری دانستن طرح شکایت روی اوراق متحدالشکل تهیه شده از طرف قوه قضاییه شرایط شکایت کیفری را تا حدودی به طرح دادخواست در محاکم حقوقی نزدیک ساخته است.

مدعی‌العموم ظاهر شد، بتدریج نقش بزه‌دیده کمرنگ شده است،^۱ ولی در نظام حقوقی ایران، شکل‌گیری دولت تأثیر عمده و جدی‌ای در کاهش اختیارات بزه‌دیده در فرایند رسمی نداشت و اگرچه این دادستان است که با صدور کیفرخواست علیه بزهکار اعلام جرم می‌کند، اما بزه‌دیده در مقام مراحل تحقیقات مقدماتی رسیدگی در دادگاه، ارائه ادله، همکاری با دادستان، پی‌گیری پرونده اعلام گذشت و ... نقش فعالی دارد.^۲ این موضوع در قانون آیین دادرسی کیفری اخیرالتصویب که می‌توان آن‌را از بزه‌دیده محورترین قوانین بعد از انقلاب نامید به نحو گسترده‌ای پیش‌بینی شده است.

شکایت شاکی در بند الف ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به عنوان یکی از جنبه‌های شروع به رسیدگی شمرده شده که براساس ماده ۸۹ همین قانون به محض ارجاع دادستان، تحقیقات پیرامون شکایت شاکی از طرف بازپرس صورت خواهد پذیرفت. مطابق ماده ۶۹ همان قانون دادستان مکلف است شکایت کتبی و شفاهی را همه وقت قبول کند. حال پرسش این است که برای اعلام شکایت مانند طرح دادخواست بر اساس قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صغر سن می‌تواند یکی از موارد عدم اهلیت قانونی افراد برای طرح دعوای کیفری محسوب شود یا خیر؟

۱-۱. دلایل مخالفان طرح شکایت توسط کودک

استماع و پذیرش هر دعوا با وجود حق یا ناحق بودن و به‌رغم ثابت یا رد شدن آن، مستلزم وجود شرایطی در مدعی، مورد دعوا و خود دعواست. بدیهی است عدم وجود هر یک از این شرایط، حتی اگر دعوا اساساً قابل اثبات باشد، موجب عدم پذیرش ابتدایی دعوا خواهد بود. یکی از مباحثی که فقها پیرامون مدعی و دعوا مطرح می‌کنند، شرایط مربوط به آنهاست که بیشتر در کتاب قضاء و در مبحث مدعی و منکر به این شرایط که بالغ بر ده شرط است؛ اشاره نموده و در جهت نفی و اثبات آن سخن به میان آورده‌اند. بعضی از این شرایط به مدعی بازمی‌گردد و تعدادی به مورد دعوا مربوط می‌شود و شماری نیز از شرایط دعوا به حساب می‌آید.

۱. امیرحمزه زینالی و محمد باقر مقدسی، «حق بزه‌دیده بر امنیت و اطلاع‌رسانی در فرایند کیفری»، مجله تحقیقات حقوقی ۵۷ (۱۳۹۱)، ۱۸۲.

۲. علی حسین نجفی ابرندآبادی، فیروز محمودی و حسین غلامی، «میزگرد عدالت برای بزه‌دیدگان»، مجله حقوقی دادگستری ۵۲ و ۵۳ (۱۳۸۴)، ۳۱.

مدعی باید واجد شرایط تکلیف باشد، منظور از شرایط عامه تکلیف شرایطی است که تعلق تکلیف شرعی به انسان متوقف بر وجود این شرایط در اوست. شرایط عامه تکلیف عبارت است از عقل، بلوغ، اختیار و قدرت. در صورتی که شخص دارای شرایط فوق نباشد و حتی یکی از شرایط مذکور در او مفقود باشد، ادعای او مسموع نخواهد بود. بنابراین دعوی شخص مجنون و نابالغ پذیرفته نیست، حتی اگر شخص نابالغ مراهق باشد، یعنی در سنی نزدیک به سن بلوغ باشد. دلایل اشتراط شرایط عامه تکلیف در مدعی به شرح زیر است:

دلیل اول - از جمله ادله‌ای که دلالت بر اشتراط موصوف دارد روایاتی است که بر بی‌اعتباری کلام نابالغ و مسلوب‌العبارت بودن او دلالت دارد. همچنین روایاتی که بر رفع قلم از شخص نابالغ دلالت می‌کند.^۱

دلیل دوم - اصالت عدم ترتب آثار دعوا دلالت دارد که چون بر لزوم پذیرش ادعای شخصی که دارای شرایط عامه تکلیف نیست دلیلی نداریم؛ از این رو اصل عدم جاری کرده و چنین لزومی را با اصل مذکور رد می‌کنیم. بنابراین تا وقتی مدعی متصف به شرایط عامه تکلیف نباشد، دعوی او پذیرفته نیست.

دلیل سوم - لازمه امکان اقامه دعوا از طرف شخص غیرمتکلف این است که مدعی در صورت اثبات ادعایش بتواند مدعی علیه را بر انجام محکوم به ملزم نماید؛ در حالی که بدون شک شخص غیرمتکلف قادر به چنین عملی نیست. بنابراین فایده‌ای برای اقامه دعوا از سوی شخص غیرمتکلف متصور نخواهد بود.

حضرت امام خمینی(ره) در کتاب قضاء تحریر الوسیله خود ذیل شروط استماع دعوا بیان می‌دارد که از طفل هر چند نزدیک به بلوغ باشد دعوایی مسموع نیست و اگر ظمی بر او وارد شده باشد و به محکمه آمد تا قاضی از او رفع ظلم کند، اگر طفل ولی دارد، حاکم ولی او را برای طرح دعوا احضار می‌کند و اگر ندارد، مدعی علیه را با ولایتی که خود قاضی بر امور صغار دارد احضار می‌کند، یا قیمی برای طفل منصوب می‌کند و یا برای خود وکیل در طرح دعوا می‌گیرد.^۲ براساس این دیدگاه هر گونه تظلم‌خواهی طفل که جرایم ارتكابی علیه کودک نیز در چهارچوب آن قرار می‌گیرد، از طرف خود او مجاز نیست.

بنابر باور برخی حقوقدان‌ها چون اقدام به شکایت از طرف شاکی، نوعی استیفای حق و اعمال آن مستلزم داشتن اهلیت استیفاست، پس، در صورتی که بزه‌دیده فاقد اهلیت یعنی

۱. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۸ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا)، ۳۱۷.

۲. روح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ترجمه سیدمحمد موسوی بجنوردی (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۲)، ۵۳۴.

محجور باشد، قائم‌مقام وی یعنی ولی، وصی یا قیم می‌تواند به نمایندگی از طرف او اقدام به طرح شکایت کند.^۱ فقها عدم استماع دعوی کودک را به دلیل نداشتن بلوغ به ادله‌ای مستند کرده‌اند از جمله اینکه مقتضای اصل آن است که آثار دعوی بر دعوی کودک مترتب نباشد، چه بر هر دعوایی آثاری مترتب است مانند وجوب سماع و دیگر قبول بینه، سقوط دعوا به واسطه حلف، ثبوت دعوا به واسطه نکول از قسم و نظایر آن. بدیهی است این آثار به واسطه جریان اصل مرتفع می‌شود یعنی در مورد دعوی کودک، اصل عدم ترتب آثار دعواست. در نتیجه دعوایش مسموع نخواهد بود. براساس نظر عده‌ای، دلیل دیگر تبادر است. بدین توضیح که متبادر از ادله‌ای که دلالت بر مسموع بودن دعوی مدعی دارد موردی است که شخص عاقل و بالغ باشد. همچنین دعوا متضمن اموری است که موقوف به تکلیف می‌باشد، مانند اقامه شهادت و کودک چون فاقد وصف بلوغ است نمی‌تواند اقامه شهادت کند.^۲

۱-۲. دیدگاه موافقان طرح شکایت کیفری توسط کودک

بر هر یک از ادله مخالفان ایرادهایی وارد است. بر دلیل اول این اشکال را می‌توان طرح کرد که روایات مذکور صرفاً بر عدم اعتبار کلام شخص غیرمکلف در معاملات دلالت دارند نه بر عدم امکان استماع ادعای ایشان به صورت مطلق. افزون بر این در سایر موارد نظیر وصیت چنین نیست و کلام شخص مراهق معتبر است. روایت رفع قلم نیز منحصرراً در احکام لزومی یعنی وجوب و حرمت جاری است. بنابراین هیچ اشکالی ندارد اگر گفته شود ادعای شخص ممیز پذیرفته می‌شود هر چند به سن بلوغ نرسیده باشد. مثل جایی که ادعا نماید جنایتی بر او واقع شده است. ایرادی که بر دلیل دوم وجود دارد این است که در اصول فقه قاعده‌ای وجود دارد که می‌گوید: «الأصل دلیل حیث لا دلیل» یعنی اصل جایی کاربرد دارد که دلیلی وجود نداشته باشد. حال که ادله‌ای مبنی بر لزوم پذیرش ادعای شخص مراهق وجود دارد مانند مورد وصیت که سابقاً ذکر شد؛ پس محلی برای جریان اصالت عدم باقی نمی‌ماند. همچنین باید گفت که هیچ‌گونه ملازمه‌ای بین قدرت بر اقامه دعوا و قدرت بر مطالبه حق ثابت شده وجود ندارد، زیرا مطالبه حق در مورد شخص غیرمکلف به عهده ولی اوست و هیچ مانعی ندارد که غیرمکلف خود ادعای حقی را نماید و پس از ثبوت، مطالبه آن به عهده ولی او باشد. همچنان که اگر همین شخص مالی را بخرد مالک آن می‌شود لکن چون حق

۱. علی خالقی، آیین دادرسی کیفری (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸)، ۷۴.

۲. محمد سنگلجی، آیین دادرسی در اسلام، به کوشش محمدرضا بندرچی (قزوین: طه، ۱۳۸۳)، ۸۰-۸۱.

تصرف ندارد، تصرف در آن به عهده ولی او خواهد بود، اما به هر حال ضعف این سه دلیل مانعی در اشتراط تکلیف در مدعی به وجود نمی‌آورد و غالب فقها تکلیف را در مدعی شرط کرده‌اند. هر چند در استدلال به وجوه مختلفی استناد نموده‌اند.^۱

برخی معتقدند که قدر متیقن از اجماع در عدم استماع دعوی صغیر موردی است که دعوی کودک موجب تصرفات ممنوعه قانونی باشد و در صورتی که موجب چنین تصرفاتی نباشد دعوایش مسموع و پذیرفته است، زیرا عموماتی که بر وجوب حکم به عدل و انصاف دلالت دارند مانند عموم آیه ۱۳۵ سوره مبارکه نساء «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» و آیه ۲۶ سوره مبارکه ص «فَاَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» و نظایر اینها مقتضایشان این است که دعوی صغیر در چیزهایی که قانوناً از تصرف در آن ممنوع نیست خواه مال و خواه غیرمالی مسموع باشد.^۲ برخی فقهای نامدار نیز با این بیان که مقتضای عمومات وجوب حکم به عدل و قسط و مانند اینها استماع دعوی صغیر در غیر تصرفات ممنوعه را ایجاب می‌کند، همچنان که اگر او ادعا کند شخصی جنایتی بر او وارد کرده یا مال او را به سرقت برده است و شهودی بر ادعای خود بیاورد، دلیلی بر عدم استماع دعوی کودک وجود ندارد.^۳ این دیدگاه با اطلاق حق دادخواهی شهروندان و دسترسی آنها به دادگستری مصرح در اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همسو هست. از مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیز هر چند به نحو غیرمستقیم چنین استنباط می‌شود که صغر سن مانع طرح شکایت کیفری است؛ اما باید گفت چنین برداشتی تا حدود زیادی صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا که براساس ماده ۶۹ همان قانون حتی شکایت شفاهی با وجود عجز از امضای صورت مجلس تنظیمی (در مورد کودک چنین است) مورد پذیرش قرار گرفته است. از سوی دیگر مواد ۷۰ و ۷۱ ناظر به جرایمی است که شکایت شاکی خصوصی شرط تعقیب جزایی است، پس رعایت حق دادخواهی کودک بزه‌دیده (اصل بر اعمال حق دادخواهی از طرف همه شهروندان وفق اصل ۳۴ قانون اساسی است) و ممنوعیت تفسیر موسع استثناء و ضرورت بازگشت به اصل ایجاب می‌کند که این محدودیت را فقط به جرایم مذکور در ماده ۱۲ این قانون مترتب کرده و در مورد سایر جرایم برای کودک حق شکایت قایل شویم. لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان^۴ در ماده ۲۶ در راستای این دیدگاه، تقاضای خود کودک و نوجوانان را نیز یکی از

۱. امرالله نیکومنش، «بررسی فقهی شرایط پذیرش دعوا»، فصلنامه فکر و نظر ۱۲ و ۱۳ (۱۳۹۳) ۳۲.

۲. محمد سنگلجی، پیشین، ۸۱.

۳. السیدمحمدکاظم الطباطبائی البززی، تکمله العروه الوثقی، ج دوم (قم: مکتبه الدوری، بی‌تا)، ۳۶.

۴. این لایحه در چهارچوب پروژه‌ای که توسط صندوق کودکان سازمان ملل در ایران (یونیسف) حمایت مالی می‌شد توسط

جنبه‌های قانونی برای شروع به تعقیب دانسته است. در کنار اقدام مذکور راهکارهای دیگری نیز جهت اعمال حق دادخواهی کودک بزه‌دیده وجود دارد. طبق قواعد عمومی نکته مهمی که مقام تعقیب یا تحقیق باید در زمان بررسی شکایت واسطه به آن توجه داشته باشد، احراز اهلیت بزه‌دیده در زمان طرح شکایت است و این امر زمانی اهمیت می‌یابد که رسیدگی به موضوع شکایت مستلزم طرح از سوی شاکی خصوصی یا زیان‌دیده از جرم باشد و اگر معتقد باشیم که کودک به صورت مطلق اهلیت طرح شکایت را ندارد، چون در بیشتر موارد کودک آزاری‌ها و بدرفتاری‌ها توسط نزدیکان یا اولیای کودک صورت می‌گیرد، بنابراین از مشکلات مهم در این زمینه موضوع عدم اعلام شکایت به دست ولی یا قیم کودک است که در این مواقع عدم شکایت افراد فوق موجب مکشوف نشدن کودک آزاری بر دستگاه عدالت کیفری و بزه‌دیدگی مکرر کودکان و افزایش رقم بسیار جرایم علیه کودکان می‌شود. بنابراین با توجه به حالت‌های مختلف بزه‌دیدگی کودک، حق اولیه شکایت کودک به اشخاص دیگری براساس قوانین موجود واگذار شده است.

۲. شکایت توسط ولی، قیم یا سایر سرپرستان قانونی

از جمله اشخاصی که به نمایندگی از کودکان در مواردی که جرمی علیه آنها واقع می‌شود، می‌توانند شکایت کنند؛ اولیای قهری، قیم یا سرپرستان قانونی کودکان هستند. وفق ماده ۱۱۸۳ و ۱۲۳۵ قانون مدنی و ماده ۷۹ قانون امور حسبی و ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، ولی قهری و قیم در زمینه مراقبت از اموال و حقوق مالی صغار مسؤولیت داشته و به دلیل عدم اهلیت قانونی صغار در این زمینه به نمایندگی و قائم‌مقامی او حق اقامه دعوا و دفاع در دعاوی مطروحه علیه صغیر را بر عهده گرفته‌اند و در نتیجه حق طرح دعاوی مطالبه ضرر و زیان وارده به بزه‌دیده صغیر نیز از جمله این دعاوی است. در زمینه شکایت کیفری علیه مرتکبین جرم علیه صغیر در جرایمی نیز که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است؛ براساس ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اختیار طرح شکایت به ولی قهری یا قیم داده شده است.

نگارنده مقاله در معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه در طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۶ نگارش یافت و پس از برگزاری جلسات مختلف با حضور نمایندگان نهادها و سازمان‌های مرتبط و مستشاران اداره تدوین لوایح نهایی و پس از تصویب در جلسه مسؤلان قضایی کشور به هیأت وزیران ارجاع شد. در مورخ ۱۳۹۰/۵/۹ پس از تصویب در این هیأت به مجلس شورای اسلامی ارجاع شد و در راستای ماده ۱۴۰ آیین‌نامه داخلی مجلس به کمیسیون قضایی - حقوقی ارجاع شد و با شماره ۸۸ در مورخ ۱۳۹۱/۴/۷ توسط مجلس شورای اسلامی چاپ شده است. برای اطلاع بیشتر از گزارش توجیهی و نسخه اولیه نک: امیرحمزه زینالی، ابعاد حقوقی و جرم شناختی حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر (تهران: روزنامه رسمی کشور، ۱۳۸۸)، ۱۴۹-۱۶۵.

۲-۱. امکان تسری انتقال حق شکایت به امین، وصی و سرپرست قانونی

پرسش مطرح شده این است که آیا این انتقال حق شکایت فقط نسبت به ولی و قیم است و آیا در مورد وصی، امین یا سایر سرپرستان قانونی مذکور در قانون، حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بد سرپرست مصوب ۱۳۹۲/۶/۳۱ مجلس شورای اسلامی، چنین انتقالی را می‌توان فرض کرد. در این زمینه ذکر چند نکته ضروری است:

نخست اینکه در مورد امین با توجه به تعیین آن از طرف مراجع قضایی و جانشینی ولی قهری در امور محوله بی‌تردید چنین اختیاری متصور است.

دوم آنکه در مورد وصی نیز با توجه به اینکه وصی در چهارچوب اختیارات اعطایی ولی قهری وفق مواد ۱۱۸۸-۱۱۹۳ قانون مدنی فعالیت می‌کند، پس اگر چنین اختیاری به او داده شده باشد او می‌تواند به جانشینی ولی قهری از این اختیار استفاده کند. این موضوع چنان اهمیتی دارد که ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی وصی منصوب از سوی ولی را از جمله اولیای خاص دانسته است.

سوم نیز در مورد سرپرست قانونی است که براساس مفاد قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بد سرپرست تعیین شده است. باید گفت در مورد سرپرستانی که با وجود پدر و مادر و جد پدری و وصی منصوب ناصالح وفق مفاد ماده ۱۰۰۰ قانون مذکور به سمت سرپرستی تعیین می‌شوند با توجه به اینکه این افراد در ردیف امین و قیم مذکور در مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۷ قانون مدنی آمده‌اند؛ بنابراین تردیدی در داشتن حق شکایت وجود ندارد، اما در مورد سایر سرپرستان با توجه به ماده ۱۷ این قانون که تکالیف سرپرستان به کودک در زمینه نگهداری و تربیت را مانند تکالیف والدین به اولاد دانسته است؛ به نظر می‌رسد که اگر تکلیف نگهداری را به موارد جلوگیری از تجاوز به حقوق کودک نیز تسری بدهیم باید قائل به چنین حقی برای سرپرستان باشیم. ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیز برخلاف ماده ۷۰ از لفظ سرپرست قانونی به جای قیم در تعیین حکم موارد عدم شکایت استفاده کرده است.

۲-۲. موارد اسقاط حق بر شکایت انتقالی به اولیا و سایر سرپرستان قانونی

در زمینه انتقال حق شکایت به ولی، قیم و سایر سرپرستان قانونی حالت‌های مختلفی متصور است. حال پرسش این است که اجرای حق شکایت کودک توسط ولی یا قیم، حق یا تکلیف است؟ آیا از ویژگی اطلاق برخوردار بوده یا حق و تکلیفی نسبی است؟

در پاسخ باید گفت که اصولاً ولی یا قیم کودک باید در اقدامات خود نسبت به حقوق کودکان تحت ولایت و قیمومت خود رعایت غبطه و مصلحت او را کند. حق شکایت نیز در این چهارچوب قابل بحث است. در مورد قیم یا سرپرست کودک با توجه به نظارت عالی دادستان بر این افراد براساس مواد مختلف قانون مدنی (مواد ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۴، ۱۲۴۷) امور حسبی (ماده ۷۹) و قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست محرز است و با توجه به اینکه قیم باید در تربیت و اصلاح حال کودک سعی و اهتمام نموده و در امور او رعایت مصلحت بنماید، تخطی از این شرط در عدم پی‌گیری دعوای کیفری کودک می‌تواند زمینه عزل او را فراهم سازد. پس حکم ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در زمینه مداخله دادستان هنگامی که قیم برخلاف مصلحت صغیر از شکایت امتناع می‌کند، خلاف قواعد پیش‌بینی شده محسوب نمی‌شود؛ اما در زمینه ولی قهری با توجه به حکم احکام قانون مدنی و قانون امور حسبی (ماده ۷۳) با توجه به گستردگی اختیارات او و محدودیت مداخله دادستان (البته براساس اصلاحات انجام گرفته در مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۶ قانون مدنی این امر مشمول تغییرات نسبی شده است). مداخله دادستان در موارد عدم رعایت مصلحت کودک نوآوری مهمی است که اراده قانونگذار بر نزدیک‌سازی حق بر شکایت نیابتی اعطایی به ولی قهری و سایر سرپرستان به تکلیفی قانونی را نشان می‌دهد. در نتیجه می‌توان گفت که حق بر شکایت ولی قهری و سایر سرپرستان قانونی به نمایندگی کودکان را می‌توان حقی دانست که در چهارچوب شرط گسترده‌ای به نام رعایت مصلحت کودک قرار دارد که تشخیص رعایت و عدم رعایت آن بر عهده دادستان قرار داده شده است؛ اما اینکه مصلحت کودک در اینجا چیست؟ باید منتظر تفسیرهای رویه قضایی از این معیار موسع باشیم. همچنین نکته بسیار مهم در اینجا عدم پیش‌بینی حق اعتراض برای ولی یا سرپرستان قانونی نسبت به تصمیمات دادستان است. به منظور حمایت افتراقی از کودک در مواردی که او ولی قهری یا قیم ندارد یا به آنها دسترسی نیست یا مداخله آنها در جرم ارتكابی به هر نحو و نیز عدم توان آنها به شکایت به هر دلیل تحت شرایطی، حق بر شکایت نیابتی ساقط شده و به دادستان منتقل می‌شود (ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری) نکته مهم قابل ذکر این است که زوال ابتدایی این حق به معنای محرومیت دائمی این افراد از مداخله در دعوا به عنوان شاکی خصوصی نیست و با رفع مانع این اشخاص مجدداً می‌توانند از حقوق اعطایی برخوردار شوند.

۳. اعلام شکایت توسط مدعی‌العموم (دادستان): از واگذاری غیرمستقیم تا انتقال

مستقیم حق شکایت کودک

دادستان، مدعی‌العموم، وکیل جماعت، وکیل الرعایا و ... اصطلاحاتی است که اگرچه از حقوق فرانسه وارد نظام حقوقی ایران شده است، اما وظایف حمایتی دادستان از افراد نیازمند حمایت، به‌ویژه کودکان در فقه اسلامی جایگاه خاصی دارد و امور حسبه اصطلاحی فقهی است. نهاد دادستانی امروزه در اغلب نظام‌های حقوقی شناخته شده و علاوه بر صبغه حمایتی از اشخاص وظیفه صیانت از نظم عمومی و مصالح اجتماعی نیز به آن افزوده شده است.^۱ در زمینه پیش‌بینی حق بر شکایت برای دادستان در زمینه جرایم ارتكابی علیه کودکان راهکارها و سازوکارهای مختلفی در قوانین و مقررات مختلف پیش‌بینی شده است.

۳-۱. بررسی قانون حمایت از کودکان و نوجوانان

بر اساس ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵ کودک آزاری (جرایم ارتكابی علیه کودکان) واجد حیثیت عمومی بوده و با توجه به ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعقیب اشخاص متهم به این‌گونه جرایم بر عهده دادستان است. حوزه جرم‌انگاری‌های صورت گرفته براساس مواد ۳، ۴ و ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان به دلیل اتخاذ رویکرد جرم‌انگاری موسع رفتارهای ناقض حقوق کودکان و استفاده از الفاظ و عبارات علوم روان‌شناختی و روان‌پزشکی راجع به کودک آزاری به حدی گسترده است که تقریباً می‌توان گفت جز آنچه که در قلمرو حدود و قصاص و دیات قرار می‌گیرد (وفق مفاد ماده ۹ این قانون) تمام جرایم ارتكابی علیه کودکان با وجود این ماده واجد حیثیت عمومی بوده و به این سان تعقیب مرتکبین آنها بر عهده دادستان است. براساس حکم کلی این ماده جرایمی را نیز در برمی‌گیرد که تعقیب آنها منوط به شکایت شاکی خصوصی است.

۳-۲. بررسی قانون آیین دادرسی کیفری

بر طبق راهکار پیش‌بینی شده در مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری جدید برخلاف مفاد قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، قانونگذار کیفری در زمینه جرایمی که تعقیب کیفری نیازمند شاکی خصوصی است؛ هر گونه تعقیب کیفری را منوط به شکایت ولی قهری یا سرپرست قانونی طفل کرده است؛ یعنی برخلاف قانون قبلی اصل را بر شکایت

۱. لیلا سادات اسدی، «حمایت دادستان از کودک در خانواده، موانع و چالش‌ها»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق) ۱۵ (۱۳۸۹)، ۳۸.

این اشخاص قرار داده است. هر چند این اصل با پیش‌بینی استثنائات فراوان ناشی از عدم رعایت مصلحت کودک توسط این اشخاص و سایر موارد ذکر شده تخصیص خورده است. حال پرسش این است که آیا مفاد مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری با مفاد ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در تعارض نیست؟ در این زمینه می‌توان قائل به چند نظر شد:

نخست اینکه با توجه به مغایرت مواد مذکور با یکدیگر و براساس ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که در آخر این ماده قوانین مغایر با این قانون را نسخ کرده است و با توجه به مغایرت این مواد می‌توان قائل به نسخ ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان شد.

دوم آنکه با توجه به عام بودن قانون آیین دادرسی کیفری مؤخرالتصویب و خاص بودن قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مقدم‌التصویب و دوران بین تخصیص و نسخ در «مانحنُ فیه» و مرجع بودن تخصیص در صورت احتمال هر دو و نظر اکثر اصولیین بر تخصیص خاص مقدم توسط عام مؤخر بهتر است که در این زمینه مفاد ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوان را معتبر و مجرا دانسته و حکم به انتقال ابتدایی حق شکایت کودکان به دادستان بدهیم.

سوم اینکه هیچ‌گونه تعارضی بین مفاد دو قانون در این زمینه وجود ندارد، چراکه ماده پنجم قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ براساس تبصره ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که تعیین جرایم قابل گذشت را به موجب قانون می‌داند قانونی است که جرایم ارتكابی علیه کودکان را واجد جنبه عمومی و غیرقابل گذشت دانسته است. بنابراین با مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری که فقط به مشخص کردن اشخاص دارای حق شکایت از کودک در جرایمی که فقط با شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب‌اند و فرایندهای مربوطه اقدام کرده است؛ اساساً ارتباطی به مفاد قانون مذکور ندارد. با این استدلال که مورد پذیرش نویسندگان نیز هست، مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری موضوعیت خود را از دست می‌دهند مگر اینکه جرمی وجود داشته باشد که خارج از جرم‌انگاری‌های صورت گرفته در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بوده و واجد خصوصیات مذکور در مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد. در این صورت براساس این مواد با رعایت شرایط ذکر شده ولی یا سرپرستان قانونی حق شکایت به نیابت از کودک را دارند.

۴. اعلام شکایت توسط سازمان بهزیستی

تبصره ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوبه ۲۷ خرداد ماه ۱۳۸۱ مجلس شورای اسلامی^۱ مقرر داشت: «علاوه بر مراجع قضایی ذی‌ربط، سازمان بهزیستی کشور نیز حق طرح شکایت در محاکم دادگستری را دارد» که شورای نگهبان این تبصره را خلاف اصول ۵۷ و ۱۵۶ قانون اساسی دانست و بیان داشت که چون واگذاری این حق به بهزیستی مستلزم این است که بتواند اعلام رضایت بکند، فلذا این مسأله خلاف موازین شرعی نیز است.^۲ نمایندگان مجلس نیز با پذیرش نظر مذکور رأی به حذف تبصره دادند.

فارغ از ایرادهای وارده به نظر شورای نگهبان، در میان سازمان‌های غیر قضایی فعال و متولی در حوزه جرایم علیه کودکان، سازمان بهزیستی نقش اساسی دارد. در لایحه قانونی راجع به تشکیل سازمان بهزیستی مصوب جلسه مورخ ۵۹/۴/۲۵ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران و اصلاحات مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۹ مجلس شورای اسلامی یکی از اهداف کلی تشکیل سازمان بهزیستی، ارائه خدمات مختلف به کودکان عنوان شده است. رویه بعدی شورای نگهبان نیز نشان داد که هر چند به نحو غیرمستقیم به نظریه مذکور چندان پای‌بند نیست و قوانینی در طی دوازده سال گذشته از تصویب مجلس گذشته و به تأیید شورای نگهبان رسیده که به نوعی حق بر شکایت سازمان بهزیستی را مورد تأیید قرار داده است؛ در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نخست اینکه براساس ماده ۱۳ قانون حمایت از معلولین مصوب ۱۳۸۳ سازمان بهزیستی کشور موظف است با ایجاد سازوکار مناسب، نسبت به قیومت افراد معلول اقدام نماید، دادگاه‌ها موظف‌اند در نصب یا عزل قیوم افراد معلول، صرفاً از طریق سازمان مذکور عمل و مبادرت به صدور حکم نمایند. سازمان بهزیستی کشور موظف است جهت دفاع از حقوق افراد معلول، در محاکم قضایی و کیل تعیین نموده و به دادگاه مربوطه معرفی کند. سازمان بهزیستی کشور مجاز است در موارد ضروری جهت

۱. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۲۵ آذرماه ۱۳۸۱ مجلس شورای اسلامی چهار بار در مجلس ششم مورد بحث و بررسی قرار گرفت. علت این امر ایرادهای متعددی بود که شورای نگهبان قانون اساسی به این مصوبه وارد کرد. مصوبه اول مجلس در ۲۲ خردادماه ۱۳۸۱ با هفت ایراد مواجه و عودت داده شد. این مصوبه پس از طرح، دوباره در مجلس در ۲۷ مردادماه همان سال باز هم با سه ایراد شورای نگهبان برگشت خورد و در جلسه مورخ ۵ آبان‌ماه ۱۳۸۱ و ارسال به شورای نگهبان با ایرادهایی از طرف این نهاد حافظ قانون اساسی مواجه گردید. در نهایت مجلس شورای اسلامی با تأمین نظر شورای نگهبان و اصرار عجیب نمایندگان مبنی بر تصویب آن به هر نحوی در ۲۵ آذرماه همان سال به تصویب رسید و در مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ به تأیید نهایی شورای نگهبان رسید.

۲. امیرحمزه زینالی، «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و تقابل دیدگاه‌ها در آن»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی ۹ (۱۳۸۲)، ۱۳۵.

جلوگیری از تضييع حقوق معلولان بی‌سرپرست به نمایندگی از آنها در دادگاه‌ها طرح دعوا و دادخواهی نماید.

این ماده به صراحت حق طرح دعوا اعم از جزایی و حقوقی از طرف معلولان بی‌سرپرست را بر عهده سازمان بهزیستی گذاشته و این افراد شامل کودکان معلول بی‌سرپرست نیز می‌شود.

دوم آنکه سازوکار مذکور در قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۲/۶/۳۱ توسعه پیدا کرده و شامل تمام کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست گردید. بر اساس ماده ۲ این قانون، امور مربوط به سرپرستی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست، با سازمان بهزیستی کشور است. وفق بند دال ماده ۸ این قانون یکی از شرایط سپردن سرپرستی افراد موضوع این قانون این است که هیچ‌یک از پدر، مادر و جدپدری آنها و وصی منصوب از سوی ولی قهری صلاحیت سرپرستی را نداشته باشند و به تشخیص دادگاه صالح این امر حتی با ضم امین یا ناظر نیز حاصل نشود. در تبصره یک این ماده نیز آمده است چنانچه پدر یا مادر یا جدپدری کودک یا نوجوان و وصی منصوب از سوی ولی قهری مراجعه کنند، دادگاه در صورتی که آنها را واجد صلاحیت لازم ولو با ضم امین یا ناظر تشخیص دهد و مفسده مهمی نیز کودک یا نوجوان را تهدید نکند؛ با اخذ نظر سازمان با رعایت حق حضانت مادر و تقدم آن نسبت به استرداد آنها حکم صادر می‌کند؛ در غیر این صورت حکم سرپرستی ابقا می‌شود. بنابراین براساس این قانون، سرپرستی کودکانی که بدسرپرست بوده و پدر و مادر و جد پدری و وصی منصوب صلاحیت لازم برای سرپرستی را ندارند با سازمان بهزیستی کشور است. وفق ماده ۹ قانون مذکور کلیه کودکان و نوجوانان نابالغ و نیز افراد بالغ زیر شانزده سال که به تشخیص دادگاه، عدم رشد یا نیاز آنها به سرپرستی احراز شود و واجد شرایط مذکور در ماده (۸) این قانون باشند، مشمول مفاد این قانون می‌گردند. ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز با استفاده از واژه سرپرست قانونی در کنار ولی قهری تا حدود زیادی همسو با این تحولات حرکت کرده است.

۵. سازمان‌های مردم نهاد

به دلیل اهمیت حمایت از کودکان و تبعات و آثار سنگین اجتماعی بی‌توجهی به این گروه

سنی، از چند دهه پیش نهادهای مدنی خاص حمایت از کودکان در سراسر جهان شکل گرفته است. این نهادها در کنار نقش فرهنگی و آموزشی و حساس‌سازی جامعه و دولت‌ها در زمینه توجه و رعایت حقوق کودکان به مداخله عملی در زمینه حمایت از کودکان نیز اقدام کرده‌اند. در ایران نیز از چند دهه پیش نهادهای مذکور با وجود فراز و نشیب‌های ناشی از تغییر نگرش دولت‌ها به کارکرد این نهادها به فعالیت در این حوزه پرداخته‌اند. به عنوان نمونه عملی تأثیرگذاری این نهادها بر فرایند تصمیم‌گیری‌ها می‌توان از نقش انجمن حمایت از کودکان^۱ در تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب آذرماه ۱۳۸۱ نام برد.^۲ یکی از مؤلفه‌های شکل‌گیری یک سیاست جنایی مشارکتی نیز میزان نقش و جایگاه نهادهای مردم نهاد در مبارزه و پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی است. این موضوع در بحث کودک آزاری و جرایم علیه کودکان به دلیل ماهیت خاص بزه‌دیدگی کودکان که در محیط‌های خصوصی و دور از نظارت دولت اتفاق می‌افتد از اهمیت اساسی برخوردار است. افزون بر این امکانات، دولت در مداخله و تعقیب مرتکبین و حمایت از کودکان قربانی جرایم محدود بوده و در نتیجه برای گسترش قلمرو حمایتی و کاهش رقم سیاه بزه‌دیدگی‌های کودکان، حضور و مداخله نهادهای مردم نهاد امری ضروری است. در همین راستا یکی از راهکارهای دولت‌ها در قوانین دادرسی کیفری خود نقش دادن به این نهادها و مشارکت فعال آنها در فرایند کیفری است. برای مثال قانونگذار فرانسوی در قانون آیین دادرسی کیفری در همان مواد ابتدایی ذیل ماده دوم این قانون، ۲۱ ماده را به نهادهای مردم نهاد در حوزه‌های مختلف و میزان نقش آنها در فرایند کیفری اختصاص داده است.^۳ براساس این مواد به انجمن‌های مردم نهاد تحت شرایطی حق اقامه دعوا به نیابت از بزه‌دیده اعطا شده و از حق اجرای حقوق شناخته شده مدعی خصوصی برخوردار شده‌اند. در زمینه کودکان و نوجوانان نیز براساس مفاد ماده ۲-۳ این قانون حقوق مدعی خصوصی به انجمن‌های مدافع یا حامی اطفال در معرض خطر و بزه‌دیدگان هر گونه سوء رفتار در زمینه آسیب‌ها و لطمه‌های عمدی به حیات و تمامیت جسمانی، تجاوز و دیگر آسیب‌های جنسی که در ارتباط

۱. انجمن حمایت از حقوق کودکان یک سازمان مردم‌نهاد (NGO) و غیرانتفاعی است که فعالیت خود را از سال ۱۳۷۳ آغاز کرده است. هدف اصلی این انجمن «تبلیغ و ترویج اصول مندرج در پیمان نامه جهانی حقوق کودک» است. انجمن می‌کوشد تا در بهبود وضعیت عمومی زندگی کودکان ایران فعالانه شرکت کند و راه‌های رسیدن به حداقل زندگی مناسب برای همه کودکان ایران در رشد جسمی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی را شناسایی و هموار کند.

۲. امیرحمزه زینالی، «نوآوری‌های قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراروی آن»، پیشین، ۶۲.

۳. برای اطلاع از متن این قانون نک: قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه عباس تدین (تهران: خرسندی، ۱۳۹۱).

با اطفال انجام می‌شود یعنی رابطه جنسی با محارم و جرایمی که اطفال را در معرض خطر قرار می‌دهد به شرح جرایم مذکور در این ماده، اعطا شده است. البته به شرطی که دعوای عمومی توسط دادسرا و زیان‌دیده از جرم به جریان درآمده باشد.^۱ فقط در مورد جرم مذکور در ۲۳-۲۲۷ قانون مجازات فرانسه (جرایم راجع به هرزه‌نگاری کودکان) و مقررات بند دوم ماده ۲۲-۲۲۲ (راجع به جرم تهاجم جنسی علیه هر کودکی (اعم از فرانسوی و غیرفرانسوی) توسط شخص دارای تابعیت فرانسه یا مقیم این کشور در خارج از فرانسه ارتکاب می‌یابد) و ماده ۲۷-۲۲۷-۱ (شامل یک‌سری جرایم جنسی مذکور در مواد ۲۲-۲۲۷، ۲۳-۲۲۷، ۲۵-۲۲۷ و ۲۷-۲۲۷ قانون جزا که علیه هر کودکی (اعم از فرانسوی و غیرفرانسوی) توسط شخص دارای تابعیت فرانسه یا مقیم این کشور در خارج از فرانسه ارتکاب می‌یابد) شرط شکایت دادستان یا بزه‌دیده اعمال نمی‌شود.

قانونگذار ایرانی نیز در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۶۶ به سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان است؛ اجازه داده که در زمینه جرایم ارتكابی علیه اطفال و نوجوانان اعلام جرم کرده و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آرای مراجع قضایی اعتراض نمایند. به نظر می‌رسد به دلیل محدودیت‌های شرعی ناشی از واگذاری حق طرح شکایت و دعوای خصوصی به نهادهای مدنی مذکور، قانونگذار ایرانی با اتخاذ رویکردی بسیار حداقلی در زمینه شروع فرایند تعقیب و تحقیق فقط حق اعلام شکایت را به این نهادها اعطا کرده است که به نظر می‌رسد براساس ماده ۶۵ به همه شهروندان (اشخاص حقیقی) اعطا شده است و قانونگذار دامنه اعلام جرم را به این اشخاص حقوقی البته تحت شرایط خاصی اعطا کرده که در این زمینه ذکر نکاتی چند ضروری است:

نخست اینکه منظور از طفل و نوجوان در این ماده چه گروه سنی هستند؟ به نظر می‌رسد با توجه به ماده یک قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که طفل بزه‌دیده را به اشخاص زیر ۱۸ سالی تعریف کرده است که مورد کودک آزاری قرار می‌گیرند (جرایم مذکور در این قانون که به دلیل گستردگی بخش زیادی از جرایم ارتكابی علیه کودکان را شامل می‌شود) بتوان سن بزه‌دیدگی مشمول حمایت این ماده را تا ۱۸ سال دانست.

دوم آنکه با توجه به تبصره ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری حق تعیین سازمان‌های مردم‌نهاد واجد صلاحیت برای اعمال حقوق مذکور به وزیر دادگستری و رییس قوه قضاییه

به موجب آیین‌نامه داده شده است. با توجه به عدم ذکر شرایط و معیارها در قانون مذکور به نظر می‌رسد نقش نهادهای مذکور در پرتو نوع نگاه مقامات مذکور و معیارهای تعیین شده توسط آنها به جایگاهی تشریفاتی و غیرمردمی تقلیل یابد.

سوم اینکه براساس تبصره یک ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری یکی از شرایط اعلام جرم سازمان‌های مردم نهاد در جرایم ارتكابی علیه کودکان، رضایت ولی یا سرپرست قانونی و در صورت ارتكاب جرم توسط خود آنها رضایت قیم اتفاقی با تایید دادستان است. این سخت‌گیری با اهداف حمایتی مربوط به کاهش رقم سیاه جرایم ارتكابی علیه کودکان و افزایش بزه‌دیدگی‌های گزارش شده در تضاد است. افزون بر این، در مقایسه با اعلام جرم افراد عادی که در ماده ۶۵ این قانون شرایط آن ذکر شده است، قانونگذار سخت‌گیری بیشتری کرده است. حال اگر قائل به رعایت شرایط این ماده در مورد سازمان‌های مردم نهاد نیز شویم که به نظر می‌رسد با توجه به کاربرد واژه هر کس در ماده ۶۵ تفسیر درستی نباشد، عملاً این نقش اعطایی به سازمان‌های مذکور قابلیت اجرایی پیدا نخواهد کرد.

نتیجه‌گیری

حمایت ویژه از کودکان بزه‌دیده مانند طفل بزه‌کار در فرایند کیفری - یا آنچه که تحت عنوان آیین دادرسی کیفری از آن نام می‌برند - با تأخیر مورد توجه حقوق کیفری قرار گرفته است، در نتیجه مؤلفه‌های دادرسی کیفری ویژه اطفال بزه‌دیده برخلاف دادرسی کیفری اطفال بزه‌کار کمتر در قوانین مربوطه پیش‌بینی شده است. در فرایند کیفری، مرحله قبل از محاکمه یکی از حساس‌ترین مراحل رسیدگی برای اطفال بزه‌دیده محسوب می‌شود. زیرا که اولین برخورد بزه‌دیده با نظام عدالت کیفری، در همین مرحله صورت می‌گیرد. بزه‌دیدگی ثانوی به عنوان یکی از آثار بزه‌دیدگی، عمدتاً نتیجه کارکرد نامناسب متولیان تحقیق و تعقیب است. یکی از مؤلفه‌های مهم در جهت ورود کودک بزه‌دیده و شمول اقدام‌های حمایتی پیش‌بینی شده برای او تعبیه سازوکارهایی برای طرح شکایت و دعوی کیفری است. این موضوع از آنجایی اهمیت دارد که کودک به دلیل ویژگی‌های آسیب‌شناختی قادر به استفاده از این حق یا اجرای کامل حق اعطا شده نیست. براساس اصل ۳۴ قانون اساسی ایران دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند به این‌گونه دادگاه‌ها دسترسی داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع

کرد. عبارات به کار رفته در این اصل همگی مطلق و بی‌قید و شرط‌اند. بنابراین سن افراد و ناتوانی جسمی آنها نمی‌تواند مانع از اعمال حق دادخواهی شهروندان کودک محسوب شود. شاید بتوان گفت که مهم‌ترین حق شناخته شده در نظام‌های کیفری برای بزه‌دیده حق شکایت وی است، چون بدون آن ضربه بزرگی به معیارهای داری عادلانه و رفتار منصفانه با بزه‌دیده وارد می‌شود. یکی از مشکلات اساسی در بحث حمایت از اطفال بزه‌دیده، نرخ رقم سیاه کشف جرایم علیه اطفال است. اصولاً سازوکارهای حمایت از کودکان زمانی مؤثرند که جرم علیه آنها کشف شده باشد و از سوی دیگر کودک به عنوان شاکی وارد فرایند دادرسی کیفری شود؛ اما از آنجا که به علت صغر سن اطفال و وابستگی آنها به والدین و بزرگ‌ترها و دیگر عوامل، نرخ ورود اطفال بزه‌دیده به فرایند کیفری بسیار پایین است؛ پس ضروری است قبل از اتخاذ تدابیر حمایتی - شکلی، با اتخاذ تدابیری، نرخ کشف جرایم علیه اطفال را افزایش داد و امکان ورود اطفال به چرخه دادرسی را تسهیل نمود که تعبیه سازوکارهای اعمال و اجرای حق دادخواهی کودکان در دعاوی کیفری یکی از سازوکارهای مهم در این زمینه است.

بررسی سیاست تقنینی قانونگذار ایرانی بیش از هر چیز نشانگر عدم انسجام، فقدان جامع‌نگری و ناهماهنگی در راهکارهای پیش‌بینی شده است. در زمینه حق بر شکایت خود طفل از مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری هر چند به نحو غیرمستقیم چنین استنباط می‌شود که صغر سن، مانع طرح شکایت کیفری کودک است؛ اما به نظر می‌رسد چنین برداشتی تا حدود زیادی صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا براساس ماده ۶۹ همان قانون، حتی شکایت شفاهی مورد پذیرش قرار گرفته و با وجود عجز از امضای صورت‌مجلس تنظیمی (درمورد کودک چنین است) مورد پذیرش قرار گرفته است. در صورت عدم پذیرش این عقیده به نظر می‌رسد ممنوعیت طرح شکایت توسط شخص طفل مطلق نیست، چراکه مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر به جرایمی است که شکایت شاکی خصوصی شرط تعقیب جزایی است، در نتیجه رعایت حق دادخواهی کودک بزه‌دیده (اصل بر اعمال حق دادخواهی توسط همه شهروندان وفق اصل ۳۴ قانون اساسی است) و ممنوعیت تفسیر موسع استثنا و ضرورت بازگشت به اصل ایجاب می‌کند که این محدودیت را فقط به جرایم مذکور در ماده ۱۲ این قانون مترتب کرده و در مورد سایر جرایم برای کودک حق شکایت قابل شویم. لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان در ماده ۲۶ در راستای این دیدگاه، تقاضای خود کودک و نوجوانان را نیز یکی از جهات قانونی برای شروع به تعقیب دانسته است.

حق اولیه شکایت کودک به دلیل وضعیت خاص او در عدم طرح شکایت، قانونگذار را به سمت اتخاذ راهکارهای دیگری سوق داده است که واگذاری اجرای این حق به اشخاص دیگر نام گرفته است. در این بین طبیعی است اولین گروه از افرادی که به نمایندگی از کودکان در مواردی که جرمی علیه آنها واقع می‌شود می‌توانند شکایت نمایند، اولیای قهری، قیم یا سرپرستان قانونی کودکان‌اند. وفق ماده ۱۱۸۳ و ۱۲۳۵ قانون مدنی و ماده ۷۹ قانون امور حسبی و ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، ولی قهری و قیم در زمینه مراقبت از اموال و حقوق مالی صغار مسؤولیت داشته و به دلیل عدم اهلیت قانونی صغار در این زمینه به نمایندگی و قائم‌مقامی او حق اقامه دعوا و دفاع در دعاوی مطروحه علیه صغیر را بر عهده گرفته‌اند و در نتیجه حق طرح دعوی مطالبه ضرر و زیان وارده به بزه‌دیده صغیر نیز از جمله این دعاوی است. در زمینه شکایت کیفری علیه مرتکبین جرم علیه صغیر در جرایمی نیز که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است؛ براساس ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اختیار طرح شکایت به ولی قهری یا قیم داده شده است. این حق به امین و وصی و سرپرستان قانونی نیز قابلیت تسری دارد. براساس ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری یکی دیگر از اشخاصی که تحت شرایطی حق طرح شکایت به نیابت از کودک را دارد؛ دادستان است. در مقام تعارض بین مفاد دو قانون باید گفت که هیچ‌گونه تعارضی بین مفاد دو قانون در این زمینه وجود ندارد، زیرا ماده پنجم قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ براساس تبصره ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که تعیین جرایم قابل گذشت را به موجب قانون می‌داند، قانونی است که جرایم ارتكابی علیه کودکان را واجد جنبه عمومی و غیرقابل گذشت دانسته است، بنابراین با مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری که فقط به مشخص کردن اشخاص دارای حق شکایت از کودک در جرایمی که فقط با شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب‌اند و فرایندهای مربوطه اقدام کرده است اساساً ارتباطی به مفاد قانون مذکور ندارد. با این استدلال، مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری موضوعیت خود را از دست می‌دهند، مگر اینکه جرمی وجود داشته باشد که خارج از جرم‌انگاری‌های صورت گرفته در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بوده و واحد خصوصیات مذکور در مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد. در این صورت براساس این مواد با رعایت شرایط ذکر شده ولی یا سرپرستان قانونی حق شکایت به نیابت از کودک را دارند. از جمله نهادهای حمایتی دولتی که در زمینه اعلام شکایت دارای جایگاه خاصی است سازمان بهزیستی است.

براساس ماده ۱۳ قانون حمایت از معلولین مصوب ۱۳۸۳ سازمان بهزیستی کشور موظف است با ایجاد سازوکار مناسب، نسبت به قیومت افراد معلول اقدام نماید، دادگاه‌ها نیز موظف‌اند در نصب یا عزل قیم افراد معلول صرفاً از طریق سازمان مذکور عمل و مبادرت به صدور حکم نمایند. سازمان بهزیستی کشور موظف است جهت دفاع از حقوق افراد معلول، در محاکم قضایی وکیل تعیین نموده و به دادگاه مربوطه معرفی کند. سازمان بهزیستی کشور مجاز است در موارد ضروری برای جلوگیری از تضییع حقوق معلولان بی‌سرپرست به نمایندگی از آنها در دادگاه‌ها طرح دعوا و دادخواهی نماید. این ماده به صراحت حق طرح دعوا اعم از جزایی و حقوقی از طرف معلولان بی‌سرپرست را بر عهده سازمان بهزیستی گذاشته و این افراد شامل کودکان معلول بی‌سرپرست نیز می‌شود. سازوکار مذکور در قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۲/۶/۳۱ توسعه پیدا کرده و شامل تمام کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست گردید. براساس ماده ۲ دو این قانون امور مربوط به سرپرستی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست، با سازمان بهزیستی کشور است. وفق بند دال ماده ۸ این قانون یکی از شرایط سپردن سرپرستی افراد موضوع این قانون، این است که هیچ‌یک از پدر، مادر و جدپدری آنها و وصی منصوب از سوی ولی قهری صلاحیت سرپرستی را نداشته باشند و به تشخیص دادگاه صالح این امر حتی با ضم امین یا ناظر نیز حاصل نشود. در تبصره ۱ این ماده نیز آمده است چنانچه پدر یا مادر یا جدپدری کودک یا نوجوان و وصی منصوب از سوی ولی قهری مراجعه کنند، دادگاه در صورتی که آنها را واجد صلاحیت لازم ولو با ضم امین یا ناظر تشخیص دهد و مفسده مهمی نیز کودک یا نوجوان را تهدید نکند؛ با اخذ نظر سازمان با رعایت حق حضانت مادر و تقدم آن نسبت به استرداد آنها حکم صادر می‌کند؛ در غیر این صورت حکم سرپرستی ابقا می‌شود. بنابراین براساس این قانون، سرپرستی کودکانی که بدسرپرست بوده و پدر و مادر و جدپدری و وصی منصوب صلاحیت لازم برای سرپرستی را ندارند، با سازمان بهزیستی کشور است. وفق ماده ۹ قانون مذکور کلیه کودکان و نوجوانان نابالغ و نیز افراد بالغ زیر شانزده سال که به تشخیص دادگاه، عدم رشد یا نیاز آنها به سرپرستی احراز شود و واجد شرایط مذکور در ماده ۸ این قانون باشند، مشمول مفاد این قانون می‌گردند. ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز با استفاده از واژه سرپرست قانونی در کنار ولی قهری تا حدود زیادی همسو با این تحولات حرکت کرده است. در کنار نهادهای دولتی نهادهای مردم نهاد فعال در زمینه کودکان نیز به ایفای نقش در زمینه افزایش نرخ گزارش‌دهی جرایم

ارتكابی علیه کودکان می‌پردازند. قانونگذار ایرانی نیز در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۶۶ به سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان است، اجازه داده است که در زمینه جرایم ارتكابی علیه اطفال و نوجوانان اعلام جرم کرده و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آرای مراجع قضایی اعتراض نمایند. به نظر می‌رسد به دلیل محدودیت‌های شرعی ناشی از واگذاری حق طرح شکایت و دعوی خصوصی به نهادهای مدنی مذکور، قانونگذار ایرانی با اتخاذ رویکردی بسیار حداقلی در زمینه شروع فرایند تعقیب و تحقیق فقط حق اعلام جرم را به این نهادها اعطا کرده است که به نظر می‌رسد براساس ماده ۶۵ به همه شهروندان (اشخاص حقیقی) اعطا شده و قانونگذار دامنه اعلام جرم را به این اشخاص حقوقی البته تحت شرایط خاصی اعطا کرده است. براساس تبصره ۱ ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری یکی از شرایط اعلام جرم سازمان‌های مردم‌نهاد در جرایم ارتكابی علیه کودکان، رضایت ولی یا سرپرست قانونی و در صورت ارتكاب جرم توسط خود آنها، رضایت قیم اتفاقی با تایید دادستان است. این سخت‌گیری با اهداف حمایتی مربوط به کاهش رقم سیاه جرایم ارتكابی علیه کودکان و افزایش بزه‌دیدگی‌های گزارش شده در تضاد است. افزون بر این، در مقایسه با اعلام جرم افراد عادی که در ماده ۶۵ این قانون شرایط آن ذکر شده است، قانونگذار سخت‌گیری بیشتری کرده است. حال اگر قائل به رعایت شرایط این ماده در مورد سازمان‌های مردم‌نهاد نیز شویم که به نظر می‌رسد با توجه به کاربرد واژه هر کس که در ماده ۶۵ تفسیر درستی نباشد، عملاً این نقش اعطایی به سازمان‌های مذکور قابلیت اجرایی پیدا نخواهد کرد.

منابع فارسی

۱. اسدی، لیلا سادات. «حمایت دادستان از کودک در خانواده، موانع و چالش‌ها». دو فصلنامه علمی و ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق) ۵۲ (۱۳۸۹): ۴۷-۶۷.
۲. الطباطبائی الیزدی، السیدمحمدکاظم. تکمله العروه الوثقی. جلد دوم. قم: مکتبه الدوری، بی‌تا.
۳. خالقی، علی. آیین دادرسی کیفری. ویرایش دوم. تهران: شهر دانش، ۱۳۸۸.
۴. رایجیان اصلی، مهرداد. بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنایی. مجله حقوقی دادگستری ۵۲ و ۵۳ (۱۳۸۴): ۷۵-۱۱۸.
۵. زینالی، امیرحمزه. «نوآوری‌های قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراروی آن». فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی ۷ (۱۳۸۲): ۵۹-۹۲.
۶. زینالی، امیرحمزه. «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و تقابل دیدگاه‌ها در آن». فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی ۹ (۱۳۸۲): ۱۰۹-۱۳۲.

۷. زینالی، امیرحمزه. گزارش سمینار دادرسی ویژه با همکاری معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه و یونیسف ارومیه: (۲۱ خرداد ۱۳۸۵).
۸. زینالی، امیرحمزه. ابعاد حقوقی و جرم‌شناختی حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر. تهران: روزنامه رسمی کشور، ۱۳۸۸
۹. زینالی، امیرحمزه. «جهانی‌شدن اصل حمایت ویژه از کودکان». فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی ۳۵ (۱۳۸۸) ۵۱-۸۸.
۱۰. زینالی، امیرحمزه، مقدسی، محمد باقر، حق بزه دیده بر امنیت و اطلاع رسانی در فرایند کیفری، مجله تحقیقات حقوقی ۵۷ (۱۳۹۱) ۲۲۷-۲۷۲
۱۱. زینالی، امیرحمزه و محمدباقر مقدسی. «رویکرد تطبیقی به نقش و جایگاه بزه‌دیده در فرایند کیفری». دو فصلنامه علمی - پژوهشی آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی ۵ (۱۳۹۲) ۱۸۱-۲۱۰.
۱۲. زینالی، امیرحمزه. فرایند سازو کارهای انعکاس و دریافت اصل حمایت ویژه از کودکان در حقوق کیفری در دایره‌المعارف علوم جنایی، مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی. کتاب دوم. تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۲.
۱۳. سنگلجی، محمد. آیین دادرسی در اسلام. قزوین: طه، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۱۴. شیخ حر عاملی. وسائل الشیعه (جلد ۱۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۵. قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه. ترجمه عباس تدین. تهران: خرسندی، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۱۶. عدالت برای بزه‌دیدگان: اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد. ترجمه علی شایان، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه ویرایش نخست، قم: سلسبیل، ۱۳۸۴.
۱۷. مدنی قهفرخی، سعید و امیر حمزه زینالی. آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰.
۱۸. محمدی، ابوالحسن. مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه). تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
۱۹. موسوی خمینی، روح‌الله. تحریرالوسیله. ترجمه سیدمحمد موسوی بجنوردی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ فیروز محمودی و حسین غلامی. میزگرد عدالت برای بزه‌دیدگان. مجله حقوقی دادگستری ۵۲ و ۵۳ (۱۳۸۴): ۹-۷۲.
۲۱. نیکو منش، امرالله. بررسی فقهی شرایط پذیرش دعوا. تهران: فصلنامه فکر و نظر ۱۲ و ۱۳ (۱۳۹۳) ۳۲-۳۷.

Iran Criminal Law Mechanisms in Enforcement of Litigation Right for Victimized Child (Child`s Litigation Right)

Amirhamzeh Zeinali

(Member of Social Welfare management Reserch Centre, University of Social
Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, Iran)

Abstract:

According to the principle 36 of Iran Constitutional law, everyone has the right of litigation. Everyone can access proper courts for litigation. These courts must be available for everyone and nobody can't be denied from resorting to the court which is accessible according to the law. All of terms that has been used in this principle, are absolute and unconditional. So, the primary principle is that disability is not a barrier in this way. But enforcement of this right in some groups such as children and adolescents can be faced with some barriers because of special physical and social situations. This is an important matter in crimes against child because of major impacts of victimization and social and humane necessities in supporting victimized children. Although being a child is not a barrier to litigation right when a child is victimized, legislators by attending to the vulnerability of child in bringing criminal action and for reducing black figure of crimes against them, have provided some differential supportive mechanisms in enforcement of this right by adopting welfare approach. This matter has been provided in criminal procedure law (1392) that is one of the most victim-focused in Iran criminal laws. Reviewing this Act and comparing it with the other laws and legislations in this area such as Child Protection Act (16/12/2002, other Acts and ongoing bills present the disharmony, conflict and confusion in legislative policies in this field. This essay reviews mentioned matters in descriptive- analytical approach and by use of comparative law findings.

Keywords:

Victimized child, prosecutor, litigation, legal guardian, Nongovernmental organization, wellbeing organization, Guardian by nature.

Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

VOL. II, No. 3

2014-1

- **The Principle of Conduct and Its Rules in Criminal Law: with a Comparative Approach to Iran and England law**
Mehrdad Rayejian Asli
- **Iran criminal law mechanisms in enforcement of litigation right for victimized child**
Amirhamzeh Zeinali
- **The Elements of Sin Aiding**
Ghassem Mohammadi - Ehsan Abbaszadeh
- **Similarities and Differences between Interpretation in Substantive and Procedural Law**
Ali Shojaei
- **Assessment of Criminal Sanctions against Legal Persons**
Mohsen Sharifi - Mohammad Jafar Habibzadeh - Mohammad Farajiha
- **Political Crime and Had-Tazir Demarcation**
Rahim Nobahar



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study